

«انتخابات» شوراهای اسلامی شهر و روستا؟!!

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

انتخابات در جمهوری اسلامی را نباید با انتخابات مرسوم در فرهنگ سیاسی یکی دانست. چرا که در رژیم جمهوری اسلامی، انتخاب آزاد وجود ندارد. این رژیم، تظاهر به انتخابات می کند و شیوه هایش حتا برای عوامل شاخص خودش نیز پلیسی و جاسوسی است. بنابراین هیچ انتخابات آزادی در حاکمیت خونین جمهوری اسلامی، یعنی از اولین انتخابات «جمهوری اسلامی، آری یا نه؟!»، به زور سرنیزه برگزار شد و جامعه ایران را به خاک سیاه نشاند، تا به امروز در این کشور برگزار نشده است. اکنون نیز هیچ تغییری در سیاست های وحشیانه جمهوری اسلامی و سیاست انتخاباتش به چشم نمی خورد. در کشوری که فعالیت احزاب اپوزیسیون، تشکل مستقل، اعتصاب و آزادی بیان و قلم ممنوع است و اعضا و هواداران احزاب و سازمان های اپوزیسیون و مردم آزادی خواه در صورت دستگیری شکنجه و اعدام می گردند و هر گونه اعتصاب و اعتراض توده ای به شدت سرکوب می شود، بحث از انتخابات در چنین رژیمی، غیرمنطقی و با اهداف و آرمان های انسانی و آزادی مغایرت دارد.

بنابراین کسانی که در خارج کشور، از حول حلیم در دیک می افتند و از انتخابات جمهوری اسلامی، به شور و شعف می آیند، بی شک باید منافعی در این رژیم داشته باشند. آن هم در شرایطی که روزنامه های جمهوری اسلامی پیش بینی می کنند که انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، با بی تفاوتی مردم روبه رو شده است، تعداد زیاد کاندیدا نیز وجود ندارد و حتا فرقه های جمهوری اسلامی، استقبال چندانی نسبت به این انتخابات از خود نشان نداده اند.

در این جا به دو نمونه، یکی از رسانه های جمهوری اسلامی و دیگری اطلاعیه چند سازمان سیاسی در خارج کشور را می آورم تا سیاست جریاناتی که ظاهرا در اپوزیسیون جمهوری اسلامی هستند، اما به طور دایم سیاست هایشان در جهت منافع رژیم جمهوری اسلامی سیر می کند، روشن تر گردد. بنا به گزارش ایسنا، براساس نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانش جویان ایران (ایسنا)، یک هفته به انتخابات مانده، ۱۰ درصد شهروندان تاریخی به جز تاریخ صحیح انتخابات را ذکر کرده اند و تنها حدود ۱۷/۲ درصد تاریخ درست آن را می دانستند. این نظرسنجی نشان می دهد که ۷۲ درصد شهروندان یک منطقه تهران از تاریخ برگزاری انتخابات «شوراها...» بی اطلاع هستند. اما در خارج کشور حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، جمهوری خواهان ملی، سازمان

سوسیالیست‌های ایران و فراکسیون متحد، با انتشار اطلاعیه‌ای در تاریخ سه‌شنبه ۲۵ فوریه (۸ اسفند ماه ۱۳۸۲)، یعنی حدود ۲۴ ساعت قبل از انتخابات، اطلاعیه مشترکی منتشر کردند. در بخشی از این اطلاعیه چنین آمده است: «... با وجود حذف و یا منصرف کردن تنی چند از نامزدها، ولی حضور شخصیت‌های شناخته شده آزادی‌خواه، از افراد مستقل چپ دمکرات، جمهوری‌خواه و نیروهای ملی-مذهبی و نیز طیف متنوع دوم خردادی در میان نامزدهای موجود یک واقعیت است. اهمیت شرکت در انتخابات شوراها در لحظه حاضر با این واقعیت رقم می‌خورد که امکان انتخاب در طیف وسیع‌تری برای مردم فراهم گشته است. ما همه ایرانیان و به ویژه زنان، جوانان و مزدبگیران را دعوت می‌کنیم که با مشارکت در انتخابات نهم اسفند به نامزدهایی رای دهند...». اگر از نمایندگان مرعی «آزادی‌خواه» و «افراد مستقل چپ دمکرات»، مورد ادعای این سازمان‌ها صرف‌نظر کنیم، چرا که مشخصات این افراد را شاید خود این جریانات بدانند و شاید «سیدها» و «حاج‌آقاها» مومن «نفوذی» توده‌ای-اکثریتی‌ها در درون دم و دستگاه رژیم باشند؟! اما فراخوان آن‌ها به «همه ایرانیان»، تکرار سیاست قدیمی نوکر صفتی‌شان به جمهوری اسلامی و به ویژه جناح «دوم خرداد» رژیم است. باید به این جریانات گفت که زنان و جوانان و مزدبگیران نه تنها فراخوان‌های شما را بی‌ارزش و در خدمت جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کنند، بلکه به این آگاهی رسیده‌اند که دیگر سیاهی لشکر رژیم و هیچ جریان دیگر، از جمله سازمان‌های ورشکسته‌ای با کارنامه سیاه سنگین‌شان مانند شما نشوند و همچنین از این آگاهی و توانایی طبقاتی برخوردارند که با سرنگونی جمهوری اسلامی تاریخ و سرنوشت نوین خودشان را بسازند.

مهم‌تر از همه رژیمی که پایه‌های آن بر روی تهدید، ترور، سانسور، شکنجه، اعدام، سنگسار، شلاق و بریدن دست و پا و چشم درآوردن بنا شده است و با این ابزارهای هولناک سرکوب و اختناق و به زور سرنیزه حاکمیت خونین خود را بر مردم تحمیل می‌کند، چگونه می‌توان انتخابات در حاکمیت چنین رژیم دیکتاتوری و ستم‌گر و سرکوبگر را در جهت منافع مردم محروم و تحت ستم و مزدبگیران قلمداد کرد. با نیم نگاهی به قوانین جمهوری اسلامی و عملکرد آن، هر ساده‌انگاری نیز می‌فهمد که انتخابات جمهوری اسلامی، مسخره و برای توجیه جنایات خود در نزد دول سرمایه‌داری و جوامع بین‌المللی است.

همچنین در هفته گذشته وزارت امور خارجه آمریکا، انتخابات در جمهوری اسلامی را وجود دمکراسی در جمهوری اسلامی نامید. دولت‌های به اصطلاح متمدن و دمکرات غرب، با تزویر و ریا از «حقوق بشر»، دفاع می‌کنند و اساساً به دنبال منافع اقتصادی و سیاسی خود و بازار ۷۰ میلیونی مصرفی ایران هستند.

در جمهوری اسلامی، هر جریان و فردی که خود را برای انتخابات کاندید می‌کند، اولین شرطش این

است که متعهد بر پذیرش ولایت فقیه باشد، تازه آن موقع می‌تواند برای انتخابات کاندید شود. پس از کاندید شدن سازمان اطلاعات و مساجد محل و غیره درباره وی تحقیق می‌کنند، اگر نتیجه تحقیق مثبت باشد، کاندیدا در لیست کاندیداها قرار می‌گیرد که این لیست نیز برای تعیین تکلیف نهایی به شورای نگهبان ارسال می‌شود.

در اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی، در رابطه با انتخاب شورای نگهبان چنین آمده است: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

«۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲- شش نفر حقوق‌دان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوق‌دانان مسلمانی که به وسیله رییس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند».

بر اساس اصل نود و سوم: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوق‌دان اعضای شورای نگهبان».

یعنی سلسله مراتب در جمهوری اسلامی، با خدا و نماینده مطلق‌اش در روی زمین، یعنی با رهبر شروع می‌شود، سپس رهبر، شش نفر نماینده خود را انتخاب می‌کند، پس از این مجلس ۲۷۰ نفری جمهوری اسلامی، رسمیت نمی‌یابد؛ مگر این که نخست شش حقوق‌دان مسلمان را برای شورای نگهبان انتخاب کند و به تایید رهبر برساند؟! یعنی تا این جا روشن است که رای مردم، برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، هیچ اعتباری ندارد مگر این که شورای نگهبان، این گالادیاتورهای عبا و عمامه به سر خرفت و پول پرست انتخاب شوند. در حالی که در کشورهای دموکراتیک بورژوازی، پارلمان بالاتر از هر ارگان و نهاد دولتی است و «مقدس» شمرده می‌شود. کسانی که انتخابات در جمهوری اسلامی را نشانه «دمکراسی» می‌دانند، خوب است که کمی به این امر توجه داشته باشند! علاوه بر این‌ها «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، نهادی که پس از دو دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، یعنی نهاد «ویژه» او و دیگر وزرای جمهوری اسلامی تشکیل شد، اختیارات بالاتر از مجلس دارد. اگر اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان حل و فصل نشود این ارگان، در مشورت و تبادل نظر با رهبر، حرف آخر را می‌زند.

اصل یک صد و دوازدهم: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که

مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید.

مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید».

بر اساس اصل نود و چهارم: کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.

اصل نود و هشتم: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود».

و در اصل نود و نهم: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد».

تا این جا روشن است که انتخابات در ایران، جز تظاهر و مضحکه چیز دیگری نیست. بدین ترتیب اصولاً شیوه انتخابات در این کشور، از کانال‌های پیچیده اطلاعاتی و پلیسی می‌گذرد، تنها کسانی می‌توانند خود را کاندید کنند که مسلمان و معتقد به رژیم و ولایت فقیه باشند و آخر سر هم ۱۲ نفر اعضای شورای نگهبان که عنان‌شان مستقیماً در دست رهبر جمهوری اسلامی است افراد مورد علاقه خود و رهبر را انتخاب می‌کنند و سپس به مردم می‌گویند از بین افراد انتخابی ما، هر کدام را خواستید انتخاب کنید.

مثلاً برای انتخابات ریاست جمهوری صدها نفر مسلمان و چهره شناخته شده عوامل و فرقه‌های جمهوری اسلامی کاندید می‌شوند، پس از این که همه این کاندیدها از صافی‌های گذرانیده شدند حداکثر ۱۰ نفر که همه آن‌ها «مردان مسلمان» هستند، غیر از یکی دو نفرشان بقیه دکور و برای بازار گرمی انتخابات در لیست نهایی کاندیدها باقی می‌مانند.

این چه انتخاباتی است که طیف اکثریت و شخصیت‌هایی که تفکر اکثریتی دارند، به آن انتخابات هورا می‌کشند؟ انگار که این طیف، به غیر از حمایت، تظہیر و پشتیبانی از جمهوری اسلامی، مشغله

دیگری ندارد؟

تازه همه این انتخابات انجام شد و نور چشم‌های رژیم نیز به پست‌های مورد نظر رسیدند، باز هم رهبر به راحتی آب خوردن می‌تواند با اتکا به قانون اساسی رژیم، آن‌ها را از پست‌هایشان عزل کند. خمینی، آیت‌الله منتظری، نماینده ولی فقیه و بنی‌صدر رییس جمهور وقت را از بارگاه خود راند، بدون این که آب از آب تکان بخورد.

اصل یک‌صد و دهم، همه اختیارات را به رهبر محول می‌کند: «وظایف و اختیارات رهبر:

۱ – تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ – نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.

۳ – فرمان همه پرسى

۴ – فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵ – اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶ – نصب و عزل و قبول استعفا:

الف – فقهای شورای نگهبان.

ب – عالی‌ترین مقام قوه قضائیه.

ج – رییس سازمان صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران.

د – رییس ستاد مشترک.

ه – فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و – فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

۷ – حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.

۸ – حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹ – امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخاب به تایید شورای نگهبان و در دوره اول به تایید رهبری برسد.

۱۰ – عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱ – عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضائیه.

رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند».

بدین ترتیب تمام راه‌ها به «بیت» رهبر ختم می‌شود و هیچ نهادی بدون اجازه و کنترل رهبر، حتا اجازه نفس کشیدن ندارد. براساس اصل پنجم قانون اساسی: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکی صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد».

با در نظر گرفتن قانون اساسی، که پایه‌ای ترین روابط و مناسبات در هر کشور، از جمله ایران را تعیین می‌کند، آیا باز هم جایی برای این بحث باقی می‌ماند که انتخابات در حاکمیت جمهوری، جنبه تشریفاتی و به منظور منحرف کردن افکار عمومی و راضی کردن مجامع بین‌المللی بورژوازی برای تنظیم روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی انجام می‌گیرد؟!

دیگر قوانین جمهوری اسلامی، از جمله قانون مجازات اسلامی، به مراتب وحشیانه‌تر است، اما متأسفانه با این وجود جریاناتی در خارج کشور، از انتخابات جمهوری اسلامی حمایت می‌کنند که برای خودشان نیز معلوم نیست چه جایگاهی در این وسط دارند. این‌ها هرگز رک و پوست کنده با جامعه حرف نمی‌زنند و کم‌ترین صداقتی نیز در فعالیت سیاسی‌شان دیده نمی‌شود. توطئه و بندو بست‌های مخفی، با عوامل رژیم، کار دایمی این جریانات است.

در فصل سوم - حد محاربه و افساد فی الارض، ماده ۱۹۰، قانون مجازات اسلامی، چنین آمده است: «حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است:

۱ - قتل ۲ - آویختن به دار ۳ - اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴ - نفی بلد

در این بند کلیه وحشی‌گری‌هایی تاریخ بشر، یعنی از قرون وسطا تاکنون گنجانده شده است. قانون کار جمهوری اسلامی نیز، در واقع با هدف قانون برده‌داری نوین است و رژیم، همواره این قوانین را نیز به نفع کارفرمایان تغییر می‌دهد. خروج کارگران کارگاه‌های زیر ۵ نفر، کارگران صنایع قالی‌بافی و خانوادگی و اکنون نیز کارگران کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نمونه‌هایی از این تغییرات است. با این تغییرات در قانون کار، دست صاحبان این کارگاه‌ها را کاملاً باز می‌گذارد که به غیرانسانی‌ترین شکلی میلیون‌ها کارگر شاغل در این کارگاه‌ها، به ویژه کودکان و نوجوانان و زنان را با دستمزد بسیار نازلی و بدون هیچ‌گونه مزایایی شدیداً استثمار کنند.

با توجه به این قوانین و عملکرد ۲۴ سال حاکمیت خونین جمهوری اسلامی و اعدام بیش از صد هزار انسان، سرکوب سیستماتیک زنان، بی‌حقوقی مطلق کودکان، بازنشستگان و عدم پرداخت دستمزد ده‌ها

هزار کارگر از چند روز تا سی ماه، سرکوب جنبش دانش جویی، اعتراض معلمان و شورش های توده ای در شهرها، طیف توده – اکثریتی، باز هم همانند گذشته چشم امید همکاری خود را به بارگاه جمهوری اسلامی دوخته اند. در عالم سیاست، چنین عملی موضع جمهوری اسلامی را در ادامه جنایاتش تقویت می کند؟ اساسا این طیف، با اتخاذ چنین سیاست هایی در مقابل مردم معترض، محروم و تحت ستم و کارگران و آزادی خواهان قرار می گیرند.

جریاناتی که امید خود را هنوز از جمهوری اسلامی نبریده اند، از هزاران کیلومتر دورتر برای مردم امر و نهی می کنند، مبلغ نمایش مسخره انتخابات رژیم می شوند و فراخوان شرکت در انتخابات را می دهند، هدف شان غیر از خاک پاشیدن در چشم مردم و توهم پراکنی چیز دیگری نیست.

مسلمان کارگران، مردم محروم و تحت ستم و آزادی خواه، ۲۴ سال است که انتخابات رنگارنگ کذایی جمهوری اسلامی و سرکوب های وحشیانه آن را با پوست و گوشت خود لمس کرده اند و بسیاری از عزیزان خود را در راه مبارزه با جمهوری اسلامی از دست داده اند، بنابراین اکنون کم تر کسی به جمهوری اسلامی توهم دارد تا چه برسد به نمایش های انتخاباتی این رژیم. در سطح گسترده ای موجودیت رژیم زیر سؤال رفته است، به دلیل این که اکثریت مردم ایران، در زیر فقر و فلاکت زندگی واقعا دردناکی را با مشقت سپری می کنند و از سرکوب، خفقان، کشتار، خشونت و جنایت رژیم، جان شان به لب شان رسیده است. از این رو آنان علی رغم اختناق و سرکوب، به طور دایم به فکر سازمان دهی و تشکیل شوراهای واقعی و دیگر تشکلهای خود، مستقل از جناح ها و فرقه های رژیم و بورژوازی هستند تا از طریق مبارزه طبقاتی، نه تنها خواسته ها و مطالبات خود را بر رژیم تحمیل کنند، بلکه راه را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپایی جامعه آزاد و برابر و انسانی هموار سازند.

۲۵ فوریه ۲۰۰۳

توضیح: این گفتار سیاسی، شب چهارشنبه ۲۶ فوریه ۲۰۰۳، از «رادیو جهان امروز»، در استکهلم، پخش شده است.

برنامه های رادیو جهان امروز، هم زمان بر روی شبکه اینترنت شنیده می شود.

رادیو «کومه له» (به زبان کردی) و جهان امروز (به زبان فارسی) در استکهلم، روزهای چهارشنبه ساعت ۱۸ تا ۱۹/۳۰

و ۱۹/۳۰ تا ۲۱ بر روی طول موج ۹۱/۱۰ مگاهرتز برنامه های خود را پخش می کنند.

آدرس های اینترنتی:

www.cpiran.org

www.komalah.org

www.ashti.net